

## آیا عکاسی هنر است؟

در حدود صد سال است که این سؤال بمسائلی که اندیشهٔ علماء، هنرمندان، نویسندگان و منتقدین را مشغول میدارد افزوده شده است و هنوز هم این مباحثه ادامه دارد. اختراع و ابتکار **داگر** (۱) که **داگره** **نوتیپ** (۲) نام داشت پس از گزارشهای تحسین آمیزی که آراگودانشمند فرانسوی دربارهٔ اهمیت آن به فرهنگستان علوم پاریس داد (۱۷۳۹) معروف شد و غوغایی دو فرانسه و در خارج این کشور برانگیخت. اندکی بعد، **داگر** رموز اختراع خویش را فاش نمود و **داگره** **نوتیپ** با سرعت شگرفی بهمه جاراه یافت چنانکه هنوز يك ماه نگذشته بود که در نیویورک و بوستون معمول گردید؛ مردم از شاه ورعیت همه میخواستند تصویر خود را داشته باشند، لذا بازار «عکاسانی» مانند **نادار** (۳) و **دیسدری** (۴) بسیار گرم بود و بدینسان **داگره** **نوتیپ** در اندک زمانی عمومی و «ملی» شد.



نادار هنرمند رئالیست روانشناسی بود. بدلهای خود «بز» و حالات ساده و طبیعی داده میکوشید که عکس نماینده و آئینهٔ روحیات و خصایص صاحب آن باشد. در این **داگره** **نوتیپ** ما با لزاك زمان نویس معروف را چنانکه بوده بی اضافه و نقصان می بینیم.

در این میان از گوشه و کنار انتقاداتی شنیده میشد. چنانکه بود لر بتبع عقیدهٔ فرهنگستان هنرهای زیبا، عکاسی نوزاد را «خادم علوم و هنر، آنهم

۱- Daguerre . ۲- daguerréotype **داگره** **نوتیپ** ، باجمال ، عبارت از يك صفحهٔ مس بود که روی آن پد میآیدند و بعد آنرا در دستگاه مخصوصی میگذاشتند و عکس میبنداختند . سپس در محفظهٔ خاصی بوسیلهٔ بخار جیوه عکس «مثبتی» را روی صفحه «ظاهر» و عاقبت آنرا با آب نمک ثابت میکردند . ۳- Nadar ، عکاس هنرمند معروف فرانسوی ، بزرگترین عکاس قرن گذشته . ۴- Disdéri ، یکی از نخستین و بزرگترین عکاسان حرفه‌ای ، عکاس مخصوص اعلیحضرت لولی قلیپ .



این منظره زمستان (انرلاوترواسر  
آلمانی) مثال خوبی برای نمودن هنر  
انتخاب موضوع و همچنین ترکیب و تناسب  
و هم آهنگی اجزاء میباشد. هنر «دین  
ویافتن» یکی از خصائص نقاشی و عکاس  
خوب است. در این صحنه برف، عکاس  
در حقیقت این شعرکی دو مویاسان را :  
«در افق، دوختانی بی برک اسکلتهای  
سفید شده خود را بسان اشباح مردگان می  
افرازند» مجسم کرده است. (عکس از  
مجله آلمانی فتوماگاتسین)

خادمی بسیار حقیر، مانند فن چاپ و تند نویسی که ادبیات را نه آفریده و نه جای  
آنرا گرفته اند، میدانست و در مقام مقایسه عکاسی و نقاشی معتقد بود که «عکاسی  
ملجاً همه نقاشان بی استعداد و سرخورده» است. معذک بود لر اعتراف  
میکرد که داگره فوتیپ ضعف و قصور حافظه مسافرانرا جبران میکند و «چیز  
های گرانبهای را که شکلشان ناپدید خواهد شد» از خطر فراموشی مصون میدارد  
اما هرگز نمیتواند به «عالم خیال و چیزهای لمس نکردنی وارد شود». نادار  
نقل میکند که بالزاک بنام علم از داگره فوتیپ سخت میترسید زیرا گمان  
میکرد که اگر ما بدن خود را که مرکب از چند طبقه «اشباح» spectres  
است در برابر عکاسی قرار دهیم یکی از اشباح ما بدرون دستگاه میرود و  
روی صفحه حساسی ثبت میشود بدانسان که هر بار عکس ما را بر میدارند از  
عناصر اساسی وجود ما یکی کم میگردد؛ اعتراض دیگر اینکه یکی از جراید  
پاریس اعلام خطر کرده نوشته بود که عکس «یک بلیه ملی، یک آفت اجتماعی،  
یک اختراع هائل است که آبروی ما را در آینده میبرد، آخرین ضربه علم و  
شکاکیت است که برای اینکه آن اندک چیزی را هم که از احساسات و اوام  
شیرین شاعرانه برای ما مانده، از ما بگیرند کما فی السابق باهم اتفاق کرده اند».  
در ۱۸۶۲ چند نقاش باهم «بر علیه هر گونه تشبیه عکاسی به هنر» کتباً اعتراض  
نمودند.

انگرس Ingres، نقاش معروف، نیز یکی از امضا کنندگان این بیانیه بود.

از خصایس يك عكاس  
 خوب یکی انتخاب بهترین  
 زاویهٔ عکسبرداری یا نقطهٔ  
 نظرمیباشد. پیشوف عکاس  
 سوئسی برای اینکه بنمایاند  
 که شکم گرسنه دستش دراز  
 است عکس را از پایین گرفته  
 و بدنسان دست های  
 این زن بیچاره را متناز و  
 مشخص کرده است. نتیجهٔ  
 دیگر انتخاب این زاویه  
 اینست که آسمان، زمینهٔ  
 عکس شده و مادر و فرزند از  
 مردم و اشیاء اطراف جدا  
 گشته اند چنانکه گویی چون  
 ققیراند محکوم بثنهائی و  
 یکی وانقطاع از جهان  
 می باشند.

(عکس از مجلهٔ آمریکایی  
 لوك)



فقر و گرسنگی در هندوستان

اما «عکاسی» در میان هنرمندان نامدار، علاقمندان و هوا خواهان  
 بسیاری نیز داشت. در حقیقت، نخستین «داگره نو تیپور» ها، نقاش با کار یکا توریست  
 بودند. مثلاً گذشته از نادار که نام بردیم، «دولا کروا» و «دکا» خود عکس  
 بر میداشتند. این دو هنرمند همچنین «وانیه» H. Monnier و «مانه» در نقاشی،  
 از مدارك دقیق و «اتود» های عکاسی استفاده میکردند و الهام میگرفتند.  
 دولا روش Delaroché، نقاش رماتیک، معتقد بود که «اختراع بدیع آقای داگر  
 خدمت عظیمی بهترها میباشد». لامارتین عکاسی را چنین مدح میکرد: «ما  
 دیگر نمیگوئیم که عکاسی حرفه ای است بلکه يك هنر است. حتی بهتر از هنر  
 است، يك پدیدهٔ شمس است که در آن، هنرمند با آفتاب همکاری میکنند.»  
 واقعه جالب اینکه در همان سالی که بیانیهٔ انگر و همفکرانش انتشار یافت،  
 دیوان تمیز پاریس، بمناسبت مرافعهٔ دو عکاس بر سر تقلید يك عکس، اظهار  
 نظر کرد که در بعضی موارد داگره نو تیپ میتواند جنبه و ارزش يك اثر هنری  
 را داشته باشد. این رأی که از يك مقام عالی قضائی صادر شد سبب نگرانی  
 نقاشان مخالف گردید.

منظور ما در این مقاله (که بناچار مختصر و ناقص میباشد) اینست که،

با تجزیه عکاسی بمراحل مختلف آن و با ارائه چند مدرک مصور باین سؤال که زمانی سبب اختلاف «انکر» و «دولا کروا» گشته بود جواب مثبت بدهیم. ممکن است بسیاری از خوانندگان طرح این مسأله را در این ایام که روزانه مقدار زیادی فیلم و شیشه حساس در جهان بمصرف میرسد کار بیپوده ای بیندارند و شکی در اصالت هنر عکاسی نداشته باشند. اما در برابر آنان ، شکا کانی هستند که گمان میکنند چیزی که بطور کاملاً خود کار و با فشردن دکمه ای در درون دستگاه عکاسی و سپس با استعمال چند فرمول شیمیائی در تاریکخانه انجام میگردد و بشکل چهره فلان دوست یا منظره فلان عمارت و غیره ظاهر میشود نمیتواند زیبا محسوب گردد.

البته اتوماتیسم عکاسی، با آنهمه ترقیاتی که پس از عهد داگره نوتیپ نصیبش شده است، ما را در باب اصالت هنر عکاسی مشکوک میسازد. زیرا هنگامی که شما با اندکی توضیح ، بدون سابقه فنی و ممارست ، میتوانید با نور سنج های برقی روشنائی را بسنجید ، با يك نگاه کوتاه فاصله دور بین و موضوع را با فاصله سنج خود کار اندازه بگیرید ، با ادوات گوناگون با سانی حرکت سریع را مبدل بسکون سازید ، با فیلم رنگی نمونه هائی از شاهکار های رنگ آمیزی و زیبایی طبیعت را مانند نقاش چیره دستی در حقیقت بر ایگن و بیرنج گرد بیاورید و انجام دادن ظهور و چاپ و بزرگ کردن را بکار گران عکاسخانه ها بسپارید آیا دیگر محلی برای بروز شخصیت هنری و استادی باقی می ماند ؟

حقیقت اینست که با ایشهمه ترقی فنی و خود کاری که در آلات عکاسی و عملیات تاریکخانه حاصل شده ، باز نمیتوان دخالت عکاس را نادیده گرفت .

رساله جامع علوم انسانی



در عکاسی ، «حالت» بستگی بسیار بمقدار وضع تابش روشنائی دارد . با استفاده از روشنائی ضعیف شامکاهان و تضاد سایه و روشن ، عکاس (ستد فرد روت) انزو او تنهایی و ملال ایام پیری کولت نویسنده فرانسوی را در خلوتگاه تاریک خود ، ضبط کرده است

دوربین عکاسی قادر نیست موضوع و ترکیب آن ، زاویهٔ عکسبرداری ، مناسب ترین روشنائی ، بهترین حالت و خلاصه آنچه یک عکس هنری را میسازد ،



در تاریکخانه ، عکاس با تغییر خلاق خود میتواند بوسیله مونتاز ، موضوعات جالب خیال انگیزی ابداع کند . در کوچه خلوتی ، کسی را کشته اند اما دیوارها چشم دارند و شاهد این قتل بوده اند . جانی نخواهد توانست از چنگ عدالت بگریزد .

انتخاب کند. این انتخاب کار عکاس هنرمند میباشد که با اطلاع کامل از اصول فنی عکاسی، باید عالم به هدف خود باشد، همه چیز را پیش بینی کند، جزئیات و عناصر هر موضوع را تجزیه نماید و جالب ترین یا و صاف ترین آنها را ادراک کند تا بتواند یک اثر هنری بیافریند. کسی که بنام عکاس با الهام و هدفی خاص بتقلید شخصی (سوپرکتیف) زیبایی های طبیعت دست میزند و با ساخته های خود شعور و تخیل و احساسات مارا بنحوی مطبوع تحریک میکند، ناچار کسی بجزیک هنرمند واقعی نیست. نحوه بیان یا سبک بعضی هنرمندان عکاس چنان شخصی و مخصوص است که میتوان از آثارشان ایشانرا باز شناخت. هنوز قرنی نگذشته مکاتب گوناگون از کلاسیک و مدرن و کویست و غیره در عکاسی پدید آمده است!

با اینکه دانشمندان و مبتکرین پیوسته در تکمیل دوربینها و ادوات دیگر عکاسی و اصلاح مواد حساس کوشیده اند، باز هم دید و ادراک دستگاه های عکاسی بادید طبیعی چشم عکاس و ادراک بصری او فرق دارد. دوربین عکاسی جزئیاتی را که بچشم مانمی آید می بیند و ثبت می کند، ابعاد موضوع و پرسپکتیو (۱) را تغییر می دهد، گاهی تصاویری از جهان خارجی بدست ما می دهد. که چشمان ما قادر بدیدن آن نبوده است. در اینجا نیز عکاس باید نقائص و عیوب ابزار کار خود را بشناسد تا بتواند نه تنها دید خود را بادید این چشم مصنوعی وفق دهد بلکه حتی از این نواقص استفاده کند و بدینسان کفایت و ذوق خود را فائق بر موانع و اشکالات نماید. اگر هنر را در قاعده ساده «اصول فنی باضافه الهام» خلاصه کنیم معلوم می شود که عکاس نمسی تواند (و هیچوقت نمسی توانسته است) تنها بالهام و ذوق و تخیل خود اکتفا نماید، بلکه باید علم کافی به اصول و رموز فنی و سایل کار خود داشته باشد. فیزیک و شیمی عکاسی اکنون بسیار مفصل و غامض شده و خود علوم جداگانه ای را تشکیل داده است. عکاس کامل لااقل باید اصول و قواعد علمی آنها را بداند و الانمی- تواند حداکثر استفاده را از ابزارهای خود (دوربین های گوناگون، ابژکتیف های (۲) مختلف، «صافی» های رنگین، انواع فیلم و کاغذ و غیره و غیره) بنماید. امروزه «همکاری هنرمند با آفتاب»، بقول لامارتین، بسیار دشوار است.

۱- اختلاف وضع و ابعاد اشیاء بر حسب دوری آنها از یکدیگر از منظر عکاس

۲- ابژکتیف - یک عدسی یا مجموع چندین عدسی برای تشکیل تصویر در